

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره تعبدی و توصلی بود. دیروز یک اشکالی را پیرامون عنوان این بحث مطرح کردیم و گفتیم: اگر عنوان بحث را از تعبدی و توصلی به تقریبی و توصلی تغییر دهیم بهتر است و وجه آن هم معلوم شد. اما ما برای اینکه مشکلی پیش نیاید بر طبق ممشای مشهور عمل می کنیم و طبق اصطلاح آنها پیش می رویم و همان عنوان تعبدی و توصلی را اختیار می کنیم و الا از اساس بهتر این است که عنوان تغییر کند. به هر حال قبل از هر چیز باید ببینیم که تعبدی و توصلی در اصطلاح به چه معنا است.

تعریف تعبدی و توصلی

چند تعریف برای تعبدی و توصلی ذکر شده است.

۱- تعریف قدما:

تعریفی را محقق عراقی به قدماء اصحاب نسبت داده و آن این که: التوصلی ما علم الغرض من الامر به؛ هر چه که غرض از امر به آن معلوم باشد توصلی است مثلا اگر شارع دفن میت را واجب کرده برای این است که این میت در اثر ماندن فاسد نشود که در این صورت هم موجب هتک خود میت مسلمان است و هم موجب ایذاء دیگران.

در مقابل تعبدی آن است که غرض از امر به آن معلوم نیست یعنی هر واجبی که ما ندانیم چرا خداوند تبارک و تعالی ما را امر به آن کرده تعبدی است. مثلا نماز یک واجب تعبدی است چون ما نمی دانیم که چرا خداوند نماز را برای ما واجب کرده و همچنین روزه و حج زیرا غرض از امر به آنها معلوم نیست. این تعریف را محقق عراقی بیان کرده و به قدماء نسبت داده است.^۱

بررسی تعریف قدما

صرف نظر اینکه آیا این تقسیم در کلام قدماء مطرح بوده یا خیر چون این محل بحث است به ابن جهت که آنان عبادیات و غیر عبادیات را معنا کرده اند اما تقسیم واجب به تعبدی و توصلی به این نحو در کلمات قدماء مطرح نبوده، این تعریف هم در مورد تعبدیات و هم در مورد توصلیات یک اشکال اساسی دارد و آن این که قابل نقض است زیرا غرض از امر در بعضی از توصلیات معلوم نیست مثلا تطهیر لباس برای نماز یک واجب توصلی است و اگر در لباسی به اندازه سر سوزنی بول وجود داشته باشد باید تطهیر شود در حالی که غرض از امر به تطهیر به لباس در حالی که به اندازه یک سر سوزن است برای ما

^۱. مقالات الاصول، ج ۱، ۲۲۹.

مشخص نیست. چون در مقابل می بینیم کسی که بیماری دارد و نمی تواند بول خود را کنترل کند، نماز لباسی که بول کثیر در آن باشد برای او اشکالی ندارد پس برای ما غرض روشن نیست.

در تعبدیات هم اینطور نیست که همیشه غرض از امر برای ما مشخص نباشد مثلا در مورد نماز بعضی از اغراض را خود خداوند تبارک و تعالی بیان کرده «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر» یا «الصلاة قربان کل تقی» یا «الصلاة معراج المومن»؛ این نشان می دهد که آثار و فوایدی بر نماز مترتب است و قهرا چیزی که دارای این آثار است امر به آن می شود. پس این تعریف هم نسبت به واجب تعبدی و هم نسبت به واجب توصلی قابل نقض است و ما نمی توانیم آنرا بپذیریم.

۲- تعریف شیخ انصاری

تعریف دیگری را مرحوم شیخ انصاری ذکر کرده است. ایشان می فرماید: توصلی عبارت است از آنچه که اتیان به آن و سقوط امر به آن نیازمند قصد قربت نیست یعنی واجبی که برای اتیان به آن احتیاج به قصد قربت نداشته باشیم یا واجبی که سقوط امر به آن محتاج به قصد قربت نباشد توصلی است. ایشان دو ویژگی برای توصلی ذکر کرده؛ ما لا يعتبر فی الاتیان به و سقوط امره قصد التقرب الی الله.^۲ یعنی نه برای امتثال و اتیان نیازمند قصد قربت است و نه سقوط امر به آن نیازمند قصد قربت است البته این دو ویژگی تفسیر یکدیگر هستند چون کسی که به مامور به اتیان کند در واقع امر متوجه به او ساقط می شود. وقتی اتیان به نماز کنید، امتثال آن باعث می شود که امر ساقط شود و دیگر متوجه شما نباشد.

در مقابل، تعبدی عبارت است از «ما يعتبر فی الاتیان به و سقوط امره قصد التقرب الی الله»؛ تعبدی واجبی است که در اتیان به آن و سقوط امر به آن نیازمند قصد تقرب به خداوند تبارک و تعالی هستیم. این تعریفی است که شیخ فرموده و روشن است که وقتی نماز به قصد قربت اتیان شود، امر به آن ساقط می شود ولی اگر بدون قصد قربت آورده شود مورد قبول نیست و امر صلاة کماکان به قوت خود باقی است. این تعریف، تعریفی است که می توانیم بگوئیم اجمالا خالی از اشکال است اما ممکن است جامع نباشد.

۳- تعریف آقای آخوند

تعریف دیگری را مرحوم آقای آخوند از توصلی و تعبدی ذکر کرده اند. ایشان می فرماید: واجب تعبدی واجبی است که ما می دانیم غرض از آن واجب بدون قصد قربت محقق نمی شود هرچند آن غرض برای ما مجهول باشد و در مقابل نیز واجب توصلی واجبی است که ما می دانیم غرض از آن بدون قصد قربت هم حاصل می شود، چه غرض معلوم باشد چه مجهول. فرق این تعریف با تعریف اول این است که آنجا سخن از معلوم بودن یا مجهول بودن غرض بود یعنی طبق آن تعریف اگر غرض واجب معلوم بود واجب توصلی است و اگر غرض واجب معلوم نبود واجب تعبدی است.

طبق نظر مرحوم آخوند علم به حصول غرض هرچند آن غرض برای ما معلوم نباشد، در صورت وجود قصد قربت ملاک برای واجب تعبدی است. ایشان می فرماید: ما نماز می خوانیم ولی می دانیم اگر نماز را به قصد قربت بخوانیم آن غرضی که خداوند از امر به نماز داشته حاصل می شود هرچند ممکن است بعضی از جهات این غرض برای ما معلوم باشد مثل الصلاة

^۲. مطارح الاظفار، ج ۱، ۲۹۸.

معراج المومن؛ و یا ممکن است بعضی از جهات این غرض برای ما معلوم نباشد. حتی ممکن است در بعضی از واجبات تعبدی تمام جهات آن برای ما معلوم باشد و در بعضی از واجبات تعبدی هیچ جهتی برای ما معلوم نباشد پس معلوم بودن یا مجهول بودن غرض برای ما مدخلیت ندارد بلکه علم به تحقق غرض از امر در صورت وجود قصد قربت، شاخصه واجب تعبدی است بر این اساس واجب توصلی واجبی است که ما می دانیم غرض از امر به آن واجب بدون قصد قربت هم حاصل می شود هر چند ممکن است آن غرض معلوم باشد یا ممکن است معلوم نباشد. لذا اگر کسی یک واجب توصلی را به قصد قربت هم بیاورد مانعی ندارد و این تعریف بر آن صدق می کند.

دقت کنید ممکن است کسی یک واجب توصلی را به قصد قربت اتیان کند که در این صورت ثواب می برد ولی اینچنین نیست که یک واجب توصلی با قصد قربت تبدیل به واجب تعبدی شود زیرا اگر کسی واجب توصلی را به قصد قربت بیاورد، این هیچ تغییری در ماهیت این واجب ایجاد نمی کند و آن را تبدیل به واجب تعبدی نمی کند البته قصد قربت موجب می شود که او برای این کار یک ثواب و پاداشی دریافت کند.

اشکال محقق اصفهانی به مرحوم آخوند

محقق اصفهانی به آخوند دو اشکال کرده که باید ببینیم این اشکالات وارد است یا خیر؟

اشکال اول

اشکال اول محقق اصفهانی به آخوند این است که ایشان بین غرض واجب و غرض وجوب خلط کرده در حالی که بین این دو غرض فرق وجود دارد. ایشان فرموده واجب تعبدی آن است که غرض از آن حاصل نمی شود الا به قصد قربت یعنی مصلحتی که بر واجب مترتب می شود فقط با قصد قربت حاصل می گردد. مرحوم آخوند بین این غرض و غرض از وجوب خلط کرده چون توصلی و تعبدی از اقسام واجبند نه از اقسام وجوب! غرض از وجوب در واجب توصلی و تعبدی یکسان است و آن جعل داعی نسبت به متعلق امر است. مثلاً اگر امر می کند نماز بخوان غرض شارع از امر به صلاة بعث و تحریک و ایجاد انگیزه در مخاطب برای اتیان به صلاة است و اگر هم به شستن لباس برای نماز امر می کند غرض این است که مخاطب را تحریک و بعث کند برای اینکه لباس خود را تطهیر کند. پس غرض از وجوب چه در واجب توصلی و چه در واجب تعبدی یک چیز است و در این جهت فرقی ندارند.

سوال:

استاد: ما دو چیز داریم یکی واجب و دیگری وجوب است. منظور از وجوب یعنی حکم وقتی صل گفته می شود ما یک واجب داریم و یک وجوب داریم. وجوب همان حکم است یعنی لزوم و حتمیت نماز و واجب هم نماز است به عبارت دیگر فرق بین وجوب و واجب فرق بین امر و ماموریه است. غرض از وجوب همان غرض امر و شارع است و منظور از غرض واجب هم یعنی مصلحتی که به مکلف بر می گردد.

به هر حال اشکال محقق اصفهانی به آخوند این است ایشان بین غرض از وجوب و بین غرض از واجب خلط کرده است.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که مرحوم آخوند در مسئله شک در تعبدی و توصلی از راه اطلاق ماده وارد شده در حالی که ایشان این بحث را در بحث صیغه امر و به دنبال آن آورده است. یعنی اگر شارع با هیئت افعال امر کرد که اغتسل بدنک یا ثوبک؛ و ما شک داشتیم که آیا این امر نیاز به قصد قربت دارد یا خیر!، ایشان از راه اطلاق ماده امر وارد می شود تا معلوم شود آیا دال بر تعبدیت است یا توصلیت؛ در حالی که ایشان این بحث را از توابع بحث صیغه امر قرار داده است.

«الحمد لله رب العالمین»